

يونانيان باستان

---

سرشناسه: ناردو، دان، ۱۹۴۷ - م.  
عنوان و نام پدیدآور: یونانیان باستان / دان ناردو؛ ترجمه مهدی حقیقت‌خواه.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۸.  
مشخصات ظاهری: ۱۴۸ ص.  
فروست: تمدن‌های گمشده - ۶.  
شابک: 978-964-311-796-2  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.  
یادداشت: عنوان اصلی: *The Ancient Greeks*, c2001  
موضوع: یونان - تمدن - از آغاز تا ۱۴۶ ق. م - ادبیات نوجوانان  
شناسه افزوده: حقیقت‌خواه، مهدی، ۱۳۲۶ -، مترجم.  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۹۳ DF۷۷/۲  
رده‌بندی دیویی: ۹۳۸  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۵۸۰۰۵۴

---

تمدن‌های گمشده - ۶

# یونانیان باستان

دان ناردو

ترجمه مهدی حقیقت خواه



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**The Ancient Greeks**

*Don Nardo*

Lucent Books, 2001



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\* \* \*

دان ناردو

یونانیان باستان

ترجمه مهدی حقیقت‌خواه

چاپ اول

۳۰۰۰ نسخه

۱۳۸۸

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۲ - ۷۹۶ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 796 - 2

[info@qoqnoos.ir](mailto:info@qoqnoos.ir)

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۳۸۰۰ تومان

## یادداشت ناشر

رویارویی ایرانیان و یونانیان و جنگ‌های متعاقب آن که یک بار در دوران فرمانروایی داریوش اول هخامنشی و دیگر بار در زمان خشایارشا پسر و جانشین داریوش رخ داد، همچون حادثه‌ای عادی و همانند نوعی گوشمالی دادن به قومی دور افتاده و حاشیه‌ای در امپراتوری پهناور هخامنشی وارد تاریخ ایران شده است. اما همین جنگ‌ها، که همانند هر جنگ دیگری با فراز و فرودهایی برای طرفین همراه بوده‌اند، در سده‌های اخیر به دست سیاست‌بازان اروپایی به نقاط عطف نه تنها در تاریخ یونان، بلکه در کل تاریخ مغرب‌زمین تبدیل شده‌اند.

اروپایی‌ها که در سده‌های هفدهم تا نوزدهم تازه به مفهوم ملیت رسیده بودند و در پی کسب ایدئولوژی و هویتی نو برای خود بودند، بناچار سرچشمه دموکراسی آرمانی خود را دموکراسی بی‌مسمای آتنی می‌پنداشتند و طبق روال همه دوران‌ها در پی تراشیدن «دشمن» برای این دموکراسی بودند. به دنبال این سیاست بود که در نظر آنان ایران و شرق به دشمن، و نبرد ایرانیان با یونانیان به نبرد استبداد شرقی با دموکراسی غربی تبدیل و به اصطلاح «پیروزی یونان» به «پیروزی غرب در برابر شرق» تعبیر شد.

چنین است که اکثر قریب به اتفاق کتاب‌هایی که اروپاییان - و به طور کل غربی‌ها - از قرن هفدهم به بعد درباره یونان باستان تألیف کرده‌اند جنبه‌ای تعصب‌آمیز و یکسونگرانه دارند و در این راه حتی گاه به تحریف تاریخ پرداخته‌اند.

بدیهی است کتاب یونانیان باستان نیز از این قاعده مستثنی نیست و خوانندگان به هنگام مطالعه این نکته را در نظر خواهند گرفت که نویسندگان در پاره‌ای قسمت‌های آن به تمجید بی‌حساب از تمدن یونانی و دفاع بی‌قید و شرط از عملکرد یونانیان به ویژه در برابر ایرانیان پرداخته است، بی‌آنکه توضیح دهد چرا در این به اصطلاح «دموکراسی یونانی» سقراط جام شوکران نوشید، افلاطون پیوسته نظام سیاسی و آموزشی ایرانیان را به رخ جامعه خود می‌کشید و گزنفون به ستایش از نظام فرمانروایی و اخلاقیات ایرانیان می‌پرداخت.



## فهرست

- پیشگفتار: دانش ما در مورد یونانیان از کجاست؟ ..... ۹
۱. قلعه - کاخها و جنگ سالاران: یونان در عصر مفرغ ..... ۱۵
۲. یونانیان خود را بازمی‌آفرینند: عصرهای تاریک و کهن ..... ۲۷
۳. دستاورد کلاسیک: عصر طلایی فرهنگی آتن ..... ۳۹
۴. جامعه یونانی: گروه‌های اجتماعی، شهروندی، و نهادهای سیاسی ..... ۵۹
۵. جامعه یونانی: زندگی روزانه، آداب و رسوم، و اعتقادات ..... ۷۵
۶. رقابت و چنددستگی بی‌وقفه: یونانیان باستان رو به زوال ..... ۹۳
۷. از پورهوس تا کلتوپاترا: روم سرزمین‌های یونانی را جذب می‌کند ..... ۱۰۹
- پی‌گفتار: روح یونانی زنده است ..... ۱۲۱
- یادداشت‌ها ..... ۱۲۵
- گاهشمار ..... ۱۲۹
- برای مطالعه بیشتر ..... ۱۳۳
- آثار مرجع ..... ۱۳۵
- نمایه ..... ۱۴۳





## پیشگفتار

### دانش مادر مورد یونانیان از کجاست؟

یکی از مشهورترین تمدن‌های گمشده جهان تمدن یونانیان باستان است، که در مورد آن بیش‌ترین اسناد و مدارک نیز در دست است. شاید این موضوع برای کسانی که عکس‌ها یا تصویرهای ویرانه‌های یونان را دیده‌اند و به ویژه کسانی که به یونان سفر کرده و بقایای سازه‌های باستانی بی‌شمار آن را از نزدیک مشاهده کرده‌اند تعجب‌آور نباشد. از جمله پُرطرفدارترین آن‌ها عبارتند از: بازمانده‌های پارتنون باشکوه و دیگر معابد روی آکروپولیس (تپه مرکزی آتن)، تئاتر بزرگ اپیداوروس، که چنان خوب محفوظ مانده که هنوز در آن نمایش اجرا می‌شود؛ و معبد آپولون در دلفی، جایی که زمانی وِخشگر (کاهن) مشهور رخدادهای آینده را پیشگویی می‌کرد. این‌ها و دیگر بازمانده‌های یک فرهنگ از دست رفته، که سنگ‌های ترک‌خورده‌شان در زیر آفتاب گرم مدیترانه‌ای آرام و خاموش روی هم تلنبار شده‌اند، انگار که گردشگران را به خود فرا می‌خوانند. انگار که می‌گویند مدت‌ها پیش درست در همین محل مردمی زندگی می‌کردند که درست مانند مردمان امروزی عشق می‌ورزیدند و رؤیاهای در سر داشتند.

این ویرانه‌های تأثیرگذار بر این نکته نیز اشاره دارند که یونان، که امروزه کشور کوچکی است که ثروت و نفوذ چندانی ندارد، زمانی مهد تمدنی به لحاظ فرهنگی باشکوه بود. و به‌واقع دانش‌پژوهان به این نتیجه رسیده‌اند که تمدن یونان یکی از باشکوه‌ترین و تأثیرگذارترین تمدن‌های تاریخ جهان بود. یونانیان باستان، که سرزمین خود را هیلاس و خود را هیلنی می‌خواندند، میراث فرهنگی مهم و شایان توجهی از خود برجای گذاشتند. هنر، معماری، مجسمه‌سازی، عقاید سیاسی، آداب و رسوم اجتماعی و نظامی، ادبیات، آرای فلسفی و علمی، و زبان آن‌ها از راه‌های گوناگون به فرهنگ‌ها و عقاید همه سرزمین‌ها و مردمان غربی (اروپایی‌تبار) در دوره‌های بعدی شکل داده است.

اما ویرانه‌های باستانی به تنهایی این واقعیت‌ها را آشکار نکرده‌اند. اگر بازمانده‌های

دیوارهای سنگی، معبدها، تئاترها، و دیگر سازه‌های باستانی که طی قرن‌ها بر روی زمین برجا مانده‌اند تنها نشانه‌های در دسترس در مورد یونان باستان بودند، تاریخدانان یقیناً اطلاعات کمی در مورد این تمدن کهن در اختیار می‌داشتند. تصویر رنگارنگ و جذابی که ما اکنون از فرهنگ یونان باستان در اختیار داریم از چندین منبع گوناگون گرد هم آمده است، که برخی از آن‌ها ادبی‌اند و برخی سرشت باستان‌شناختی دارند.

منابع ادبی شامل اسناد بازمانده‌ای است که یونانیان، رومیان، و دیگرانی که در دوران باستان زندگی می‌کردند نوشته‌اند. برخی تاریخی‌اند، نظیر نوشته‌های هرودوت، تاریخ‌نگار یونانی قرن پنجم پیش از میلاد، که در بارهٔ مردمان و آداب و رسوم آن قرن نوشت؛ توسیدیدس، معاصر جوان‌تر هرودوت، که وقایع جنگ پلوپونزی را نوشت، که برای بسیاری از دولت‌های یونانی فاجعه‌آمیز بود؛ و گزنوفون، که در قرن چهارم پیش از میلاد برخی رخدادهای مهم سیاسی و نظامی زمان خودش را شرح داد. دیگر منابع مهم نوشتاری



ویرانه‌های پروپولایا، دروازهٔ ورودی عظیمی با شاخه‌هایی که به جلو امتداد دارند، زینت‌بخش جناح غربی آکروپولیس آتن است، که نماد اصلی شکوه و عظمت یونان باستان به شمار می‌رود.

پیشگفتار: دانش ما در مورد یونانیان از کجاست؟ ❖ ۱۱

شامل آثار برجای مانده آئسخولوس (آشیل) و دیگر نمایشنامه‌نویسان بزرگ آتنی قرن پنجم پیش از میلاد می‌شوند. گرچه پی‌رنگ این آثار عموماً افسانه‌ای و شخصیت‌هایشان بزرگ‌تر از اندازه واقعی یا هزل‌آمیزند، غالباً آداب و رسوم اجتماعی و اعتقادات مذهبی آن زمان را باز می‌نمایند. رساله‌های فیلسوفان - برجسته‌تر از همه افلاطون، ارسطو، و تئوфраستوس (همگی یونانیان قرن چهارم پیش از میلاد) - موضوع‌های بسیار متنوعی را، از سیاست و حکمرانی گرفته تا مذهب و اخلاق، دربر می‌گیرند. چندین سخنرانی بازمانده از دادگاه‌های آتنی از ارزش بیش‌تری برخوردارند. این سخنرانی‌ها، که نویسندگان و سخنوران حرفه‌ای آن‌ها را برای شهروندان عادی در دفاع از مدعی خود تدوین کرده بودند، نه تنها اطلاعات حقوقی زیادی به دست می‌دهند، بلکه حقایق متعددی را در مورد زندگی روزمره آشکار می‌سازند. و آخرین اما غالباً نه کم اهمیت‌ترین منابع، گزارش‌های نویسندگان باستانی پَسیین، همچون پلوتارک زندگینامه‌نویس و اخلاق‌گرای قرن نخست میلادی و پائوسانیاس سیاح یونانی قرن دوم میلادی‌اند. خوشبختانه آن‌ها نویسندگان پُرکاری بودند که به منابعی دسترسی داشتند که اکنون از بین رفته‌اند و/یا محل‌ها و ساختمان‌هایی را توصیف کرده‌اند که دیگر وجود ندارند.

مکمل این منابع ادبی اطلاعاتی است که باستان‌شناسان از زیر خاک به دست می‌آورند، همان‌ها که به حفاری و بررسی بازمانده‌های تمدن‌های گذشته می‌پردازند. از جمله انواع بسیار نشانه‌ها و مدارک باستان‌شناختی می‌توان از این‌ها نام برد: کتیبه‌ها (کلمات یا نمادهای کنده یا حک شده معمولاً بر سنگ)؛ استخوان‌ها، ابزارها، جنگ‌افزارها، جواهرات، و دیگر دست‌ساخته‌های یافت شده در مقبره‌ها؛ بقایای خانه‌ها و دیگر بناهای اخیراً از زیر خاک بیرون آورده شده، به همراه محتوای آن‌ها، که گاهی شامل بقایای اثاثیه منزل و لوازم شخصی می‌شوند؛ کالاهای تجاری، کوزه‌های ذخیره‌سازی، و دیگر دست‌ساخته‌هایی که در لاشه کشتی‌ها یافت شده؛ سکه‌هایی که در ساختمان‌ها یا کشتی‌های خاکبرداری شده یا انبان‌های مدفون در زمین به خاطر آمن نگه داشتن یافت شده؛ و سفالینه‌ها، نقاشی‌ها، پیکره‌ها، و دیگر آثار صنعتگران و هنرمندان باستان. هر یک از انواع این دست‌ساخته‌ها در فراهم آوردن تصویری همه‌جانبه از فرهنگ از دست رفته یونان نقش و سهم خاص خود را دارند.

برای مثال، نوع خاصی از کتیبه، یعنی سنگ‌نبشته مزار، از آن جهت با ارزش است که اطلاعاتی را به دست می‌دهد که سایر منابع نمی‌دهند، یعنی زندگی و احساسات کسانی که

قدرت یا نقش سیاسی نداشتند - زنان، کودکان، و بردگان. (اکثریت قاطع منابع نوشتاری را مردان تألیف کرده‌اند که به زندگی و اعمال افراد ثروتمند و مشهور، اکثراً مردان بالغ آزاد، می‌پردازند.) در سنگ‌نبشته گوری که در پیروس یافت شده می‌خوانیم: «شارسترات در این گور آرمیده. هنگامی که زنده بود، شوهرش به او عشق می‌ورزید. هنگامی که مُرد، او عزادار شد.»<sup>۱</sup> این یکی از چند مدرک موجود است که نشان می‌دهد دست‌کم برخی از زن و شوهرهای یونانی به واقع یکدیگر را دوست داشتند.

فراوان‌ترین و شاید چندکاره‌ترین نوع مدارک باستان‌شناختی که روشنگر تاریخ و زندگی یونانیان باستان است ظروف سفالی، از جمله پیاله‌ها، جام‌ها، دیگ‌ها، کوزه‌های ذخیره‌سازی، گلدان‌های تزئینی، و نظایر آن‌ها، هستند. همان‌طور که جان جی. پدلی، باستان‌شناس برجسته و تاریخ‌نگار هنر، در این‌جا توضیح می‌دهد، ظروف سفالی، چه به صورت کامل و چه تکه‌تکه، نه تنها در مورد جامعه و آداب و رسوم یونانی اطلاعات



بخش بزرگی از مدارک باستان‌شناختی مربوط به یونان باستان شامل ظروف سفالی نظیر گلدان‌ها، جام‌ها، و کوزه‌های ذخیره‌سازی می‌شود. در این‌جا تصویر یک ریْتون، یا جام آبخوری، که به شکل سَر قوچ طراحی شده، دیده می‌شود.

پیشگفتار: دانش ما در مورد یونانیان از کجاست؟ ❖ ۱۳

می دهند، بلکه به کاوشگران کمک می کنند که تاریخ جایگاه یافت شدن آن ها را تعیین کنند.

ظروف سفالی به راحتی می شکنند اما به کلی از بین نمی روند و در خاک باقی می مانند... از آن جا که ساختن ظروف سفالی از خاک رُس پخته رایج ترین صنعت در دوران باستان بود و از آن جا که ظروف سفالی کاربردهای زیادی داشت - برای آشپزی، خوردن، نوشیدن، ذخیره سازی، و نذر و پیشکش در عبادتگاه ها و مقبره ها - این ظروف بیش ترین نوع مدارک باستان شناختی برجا مانده را تشکیل می دهند... و برای تاریخ اجتماعی مدارکی ارزشمندند. موارد کاربرد آن ها، همچنین صحنه های نقش بسته بر آن ها که نمایشگر آداب و رسوم، اعتقادات، و مناسکند، مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرند. چگونگی توزیع اجناس، ارتباطها و الگوهای داد و ستد، ما را از تاریخ اقتصادی آگاه می کنند. این ظروف ما را با سیر تحول خود به مثابه یک شکل هنری نیز آشنا می سازند. تعداد این سفالینه هایی که به ما رسیده اند آن قدر زیادند که پژوهشگران توانسته اند به مراحل تحول اشکال و شیوه های گوناگون نگارندگی پی ببرند و این مراحل را با رخدادهای ثبت شده تاریخی مرتبط سازند. از این رو، سفالینه ها به ابزار دقیقی برای تعیین تاریخ بسترهای باستان شناختی و همچنین بناها یا اشیاء از راه قیاس سبک شناختی تبدیل شده اند.<sup>۲</sup>

در آمیزی و همبسته سازی دقیق منابع ادبی و باستان شناختی کار سترگی است که هزاران پژوهشگر را پیوسته به خود مشغول می دارد، اما این کوشش ها ثمربخش بوده است. باستان شناسان و تاریخدانان، با کاربرد روش های سنتی ای که در اوایل قرن بیستم به کار می رفت، به همراه ابزارهای جدیدتر و پیشرفته تر، نظیر عکسبرداری هوایی و زیرآبی و رایانه ها، توانسته اند تصویری دقیق و پذیرفتنی و گاهی زنده و روشن از سیر و سرگذشت یونان باستان به دست دهند. بدین ترتیب، تمدنی که مدت ها پیش از دست رفته دارد با کار پُرزحمت و موشکافانه، ذره ذره بازیابی می شود و شکاف پنجره زندگی بخشی که رو به گذشته است پیوسته بازتر می شود.



## قلعه - کاخ‌ها و جنگ سالاران: یونان در عصر مفرغ

نخستین فرهنگ‌های انسانی پیشرفته در یونان در عصر تاریخی ای پدیدار شدند که تاریخدانان امروزی آن را عصر مفرغ (یا برنز) می‌نامند (حدود ۳۰۰۰ تا ۱۱۰۰ پیش از میلاد). این نامگذاری بدین سبب است که مردمان این عصر ابزارها و جنگ‌افزارهای خود را از مفرغ (برنز)، آمیزه‌ای از مس و قلع، می‌ساختند. مردم از مدت‌ها پیش از عصر مفرغ در این منطقه سکونت داشتند، اما برای هزاران سال صرفاً شکارچیان و خوراک‌جویانی بدوی بودند که از ابزارهای سنگی استفاده می‌کردند و زندگی سخت و تنگدستانه‌ای را به صورت نیمه‌کوچگرانه می‌گذراندند. تنها از حدود ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد، بر اثر پیدایش کشاورزی و دامپروری، یکجانشینی دائمی امکان‌پذیر شد. و تنها در عصر مفرغ بود که ساکنان محلی بنای ساختمان‌های سنگی و شهرها را آغاز کردند و پادشاهی‌های کوچکی پدید آوردند.

نخستین شهرها و پادشاهی‌هایی از این دست را در یونان «مینوسی‌ها» بنا نهادند (نامی که پژوهشگران مدرن به مناسبت مینوس، شاه افسانه‌ای کِرت، بر آن‌ها نهادند). آن‌ها در کِرت و چند جزیره کوچک دیگر در جنوب دریای اژه سکونت داشتند. هرچند آن‌ها از قرار معلوم به یونانی سخن نمی‌گفتند، نخستین فرهنگ بسیار متمدنانه را در خاک یونان پدید آوردند و نفوذ فرهنگی شدیدی را بر نخستین یونانی‌زبانان منطقه اعمال کردند. پژوهشگران این دسته دوم از شهرسازان نخستین را که در سرزمین اصلی یونان اقامت داشتند «میسنی‌ها» می‌نامند. این نام برگرفته از شهر اصلی و قلعه‌مانندشان میسن است که ویرانه‌های باصلابت آن هنوز بر بالای تپه‌ای صخره‌ای در شمال شرقی پلویونز (شبه جزیره بزرگی که ثلث جنوبی یونان را تشکیل می‌دهد) به چشم می‌آید.

هر دو این مردمان نخستین از بین رفتند و به قلمرو افسانه پیوستند، مدت‌ها پیش از پیدایش دولت‌های یونانی بعدی که شخصیت‌های مشهوری چون پریکلز، سقراط، ارسطو، و اسکندر کبیر را عرضه داشتند. اما خاطرات درخشان، هرچند غالباً تحریف شده، این جامعه‌های نخستین یونانی از بین نرفت و شالوده‌های اسطوره‌های بسیاری شد که مذهب و ادبیات یونانی بعدی را غنا بخشید. هنگامی که دولت‌شهرهای کلاسیک یونانی پدیدار شدند و در سرتاسر دنیای مدیترانه‌ای آبادی‌هایی را بنیاد نهادند، ساکنان آن‌ها با آمیزه‌ای از هیبت و جذابیت به گذشته نگریستند و آن را «عصر پهلوانی» نام نهادند.

### شگفتی‌های مینوسی

مدارک باستان‌شناختی نشان می‌دهد که رشد نسبتاً سریع تمدن شکوهمند مینوسی کمی



پلکان بزرگ کاخ کنوسوس به این محوطه منتهی می‌شود که باستان‌شناسان آن را «تالار نگهبانان» می‌نامند. دیوارنگاره‌های زیبا شامل نقش هشت سپر می‌شود.



## قلعه - کاخ‌ها و جنگ‌سالاران: ... ❖ ۱۷

پس از ۲۰۰۰ پیش از میلاد آغاز شد، زمانی که آن‌ها ساخت «کاخ‌ها»ی بزرگ را آغاز کردند. این کاخ‌ها، افزون بر آن که اقامتگاه خانواده سلطنتی بودند، احتمالاً برای مقاصد گوناگون اجتماعی، اداری، مذهبی، و آیینی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفتند. سرانجام این سازه‌ها به بناهایی عظیم، چند طبقه، و دارای آذین‌بندی‌های مجلل تبدیل شدند. برخی، مانند بزرگ‌ترین و مشهورترینشان - در کنوسوس، نزدیک ساحل شمالی کیرت - دارای نخستین نمونه‌های آبریزگاه‌ها و جریان آب سرد و گرم بودند، تسهیلات پیشرفته‌ای که تا سده‌های بسیار، دیگر نظیرش در اروپا دیده نشد. مینوسی‌ها ظاهراً به شکلی از کشاورزی دسته‌جمعی می‌پرداختند. حکومت (که شاه و گروهی از اشراف آن را اداره می‌کردند) شبانان، کشاورزان، و کارگران را، که عمدتاً زندگی محقرانه‌ای داشتند، کنترل می‌کرد و مورد بهره‌کشی قرار می‌داد.

در نتیجه تلاش‌های پیگیرانه یک باستان‌شناس جوان بریتانیایی به نام آرتور اونز، جهان با شگفتی‌های تمدن مینوسی آشنا شد. او بین سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۳۵ کاخ کنوسوس را از زیر خاک بیرون آورد و تا حدی آن را بازسازی کرد. کریستوفر می، پژوهشگر، شرح می‌دهد که

اونز سرسخت و مصمم بود و از کنوسوس آن قدر اطلاع داشت که [در باره آنچه ممکن بود در آن‌جا بیابد] خوشبین باشد، اما حتی او نمی‌توانست پیش‌بینی کند که انتظاراتش به این زودی برآورده شود. هنوز یک هفته از آغاز حفاری نگذشته بود که او در ۲۳ مارس [۱۹۰۰] یک تکه سفال پخته یافت که بیش‌تر شبیه یک اسکنه سنگی بود، گرچه یک طرفش شکسته بود، و روی آن چیزی شبیه اعداد حکاکی شده بود، که نشان می‌داد این جامعه‌ای باسواد بوده است... تا سال ۱۹۰۵ کندوکاوها کم و بیش کامل شد و اونز مطالعه دقیق و برنامه‌ریزی شده یافته‌ها، از جمله دیوارنگاره‌های رنگی عالی [نقاشی‌هایی که روی گچ مرطوب انجام می‌شود]، گلدان‌های سنگی ظریف و زیبا، و سفالینه‌های بسیار خوش‌ترتیب، را آغاز کرد... او همچنین بین سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۳۰ بازسازی کاخ را، با محوطه مرکزی، تالار سریر شاهی، اقامتگاه‌های سلطنتی، و تالار ستون‌دار دو محوری، با رنگ‌های شاد و زنده بر عهده گرفت، که امروزه بازدیدکنندگان شاهد آن هستند.<sup>۳</sup>

اونز نوشته‌ای را که یافته بود «خط ترسیمی A» لقب داد؛ بعدها نوشته‌ای مشابه و کمی مفصل‌تر یافت و آن را «خط ترسیمی B» نامید. اونز و دیگر پژوهشگران نتوانستند این نوشته‌ها را بخوانند و فرض را بر این گذاشتند که هر دو شکل نوشتاری زبان‌های غیر یونانی‌ای هستند که مدت‌ها پیش از بین رفته‌اند.

### آیا امپراتوری مینوسی همان آتلانتیس بود؟

داستان تِسْتوس و مینوتوروس تنها افسانه مشهوری نیست که از آن حکایت دارد که کِرت مینوسی بر نواحی همجوارش، از جمله سرزمین اصلی یونان، به شکلی تسلط سیاسی یا نظامی داشت. اکنون اکثر دانش پژوهان بر این باورند که ویرانی جزیره تِرا بر اثر فوران آتشفشانی (که تمام بخش مرکزی آن را در آب فرو برد) و تأثیرات خانمان سوز آن بر کِرت باعث پیدایش افسانه آتلانتیس شد. در این جاگزیده‌ای از تیمایوس افلاطون (ترجمه بنجامین جُوت) نقل می‌شود که در آن شخصیتی به نام کریتیس از یک کاهن مصری خطاب به یک رهبر آتنی نقل قول می‌کند.

«اینک در این جزیره آتلانتیس امپراتوری بزرگ و شگفت‌انگیزی [مینوسی؟] بود که بر تمام جزیره [کِرت؟] و چندین جزیره دیگر، و بر بخش‌هایی از قاره [سرزمین اصلی یونان؟] فرمانروایی می‌کرد... این قدرت عظیم... تلاش داشت با یک ضربه بر کشور ما و شما تسلط یابد... و آن‌گاه... کشور شما [آتن؟] برتری خود را در فضیلت و قدرت در میان تمام بشریت به نمایش گذاشت. کشور شما در شجاعت و مهارت نظامی سرآمد و پیشتاز هلنی‌ها [یعنی یونانی‌ها] بود... کشور شما مهاجمان را شکست داد و بر آن‌ها چیره شد و کسانی را که هنوز به انقیاد در نیامده بودند از بردگی حفظ کرد و دیگران را سخاوتمندانه رهایی بخشید... اما پس از آن زمین‌لرزه و طوفان شدیدی به وقوع پیوست و تنها در یک روز و شب مصیبت‌بار همه مردان جنگاور شما یکجا در زمین فرو رفتند و جزیره آتلانتیس نیز به همان ترتیب در ژرفای دریا ناپدید شد.»

### ترا و فوران بزرگ آتشفشانی

با گذشت زمان، بر اثر کندوکاوهایی دیگر، کاخ‌ها و شهرک‌های مدفون بیش‌تری در کِرت و برخی جزایر همجوار در دریای اژه از زیر خاک بیرون آمد. اسپایریدون ماریناتوس، باستان‌شناس یونانی، در سال ۱۹۶۷ کشف یک شهرک عصر مفرغ را در آکروتیری، در جزیره کوچک تِرا (حدود ۱۲۸ کیلومتری شمال کِرت) آغاز کرد. در زمانی بین ۱۶۳۰ و ۱۴۷۵ پیش از میلاد که آتشفشان در تِرا با خشم و خروش وحشت‌انگیزی فوران کرد، این آبادی در زیر لایه‌های ضخیم خاکستر مدفون شد. ج. لسللی فیتون، مسئولی در موزه بریتانیا، به شرح کندوکاوها در آکروتیری و آنچه آن‌ها آشکار کرده‌اند می‌پردازد:

خانه‌ها و خیابان‌ها - بخش کاملی از یک شهرک عصر مفرغ - از زیر خاکستر و مواد آتشفشانی بیرون آمد. ساختمان‌ها به طرز شگفت‌انگیزی سالم مانده بودند، وسایل داخل آن‌ها که ساکنانشان رها کرده بودند نیز کمابیش همین‌طور بود. هیچ‌کس به دام نیفتاده و نابود نشده بود [چنان‌که از این واقعیت آشکار است که هیچ اسکلتی در ویرانه‌ها یافت نشده است]... در نتیجه به نظر می‌رسد که آن‌ها پیشاپیش از وقوع فاجعه باخبر شده و توانسته بودند بگریزند. آن‌ها بسیاری از متعلقاتشان را برجا گذاشته بودند؛ حتی در مواردی شکل و شمایل وسایل چوبی به سبب خاکستری که وارد اتاق‌ها شده بود سالم مانده بود. شاید برای جهان امروزی از همه هیجان‌انگیزتر دیوارنگاره‌های آن‌ها بود که بار دیگر نمایان می‌شدند... که روی هم رفته کامل بودند و رنگ‌های اولیه‌شان هنوز درخشش خود را حفظ کرده بودند... نخستین برداشتی که از این شهرک عصر مفرغ می‌شد کرد دین آشکار آن به کِرت مینوسی بود. هنر و معماری آن هر دو از تأثیر مشخص کِرتی حکایت داشت. در واقع، مدارک و شواهد آکروتیری غالباً آنچه را از مدت‌ها پیش از طریق کِرت آشکار شده بود در چشم‌انداز تازه‌ای قرار داد. بدین ترتیب، در حالی که از ساختمان‌های مینوسی در کِرت به ندرت بیش از ارتفاع چند پا باقی مانده بود،... در تِرا ساختمان‌ها... تا دو - سه طبقه برجا مانده بودند.<sup>۴</sup>

در حالی که کِرت مینوسی تأثیرات هنری و فرهنگی شدیدی بر ساکنان تِرا برجا گذاشت، تِرا نیز به نوبه خود بر ساکنان کِرت عمیقاً اثر گذاشت. تأثیر تِرا به شکل آسیب شدید ناشی از آتشفشان بزرگ بود، که برخی دانش‌پژوهان آن را ویرانگرترین واقعه در تاریخ بشر خوانده‌اند. پژوهشگران با برابر هم نهادن مدارک فاجعه در تِرا با قطعات از جا کنده شده دیوارها و دیگر مدارک ویرانی‌ها در جاهای مختلف کِرت، به این نتیجه رسیده‌اند که فوران آتشفشانی به قلمرو مینوسی ضربه‌ای جدی، حتی اگر موقتی، وارد کرد. از قرار معلوم زمین‌لرزه‌ها بسیاری از ساختمان‌ها را در کِرت فرو ریخت، امواج بسیار بلند دریا بسیاری از کشتی‌ها و باراندازهای مینوسی را درهم شکست، و لایه‌ای از خاکستر منطقه وسیعی را پوشاند و به کشاورزی آسیب رساند. مدارک باستان‌شناختی حاکی از آنند که مینوسی‌ها توانستند این فاجعه را از سر بگذرانند، اما هیچ‌گاه رونق و رفاه پیشین خود را بازیافتند. بنابراین تنها مدتی زمان لازم بود تا گرفتار تهاجم همسایه‌ای نیرومندتر و گشاده‌دست‌تر شوند.

### جنگ‌سالاران میسنی

آن همسایه مهاجم میسنی‌ها بودند که آبادی‌ها و قلعه‌هایشان در جنوب سرزمین اصلی یونان پراکنده بود. تاریخ دقیق ورود نخستین نیاکان میسنی‌ها به یونان معلوم نیست. ممکن است به

زودگاهی ۲۱۰۰ پیش از میلاد یا به دیرگاهی ۱۶۰۰ پیش از میلاد بوده باشد، اما اکثر پژوهشگران گمان می‌کنند که آن‌ها در دو یا چند موج از شمال و/یا شمال شرقی وارد یونان شدند که سرآغاز آن از حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد بود.<sup>۵</sup>

در آغاز میسنی‌ها، که از خطی استفاده می‌کردند که اونز آن را «خط ترسیمی B» نامگذاری کرده بود، به لحاظ فرهنگی در مقایسه با مینوسی‌ها عقب‌مانده بودند و ظاهراً جامعه مینوسی را می‌ستودند، به آن رشک می‌ورزیدند، و تا حدی از آن تقلید می‌کردند. به روایت پژوهشگر نامدار سارا بی. پومرُوی و همکارانش،

میسنی‌ها به گله‌داری و کشاورزی اشتغال داشتند و با فلزکاری و پیشه‌های دیگر، نظیر سفالگری و پارچه‌بافی، آشنا بودند. در مورد جامعه آن‌ها تنها می‌توانیم حدس بزنیم که در خانواده‌ها و گروه‌های گسترده‌تری (طایفه‌ها و قبیله‌ها) سازمان یافته بودند که پدرسالار (پدر در آن‌ها از اقتدار برتر برخوردار بود) و پدرراستا بودند (تبار در راستای مرد در نظر گرفته می‌شد). ایزد آغازین و برین آن‌ها زئوس، خدای قدرتمند ترینه، بود و آن‌ها مردمی جنگجو بودند.<sup>۶</sup>



گرچه این بخش از خیابانی در شهرک آکروتیری در جزیره ترا در عصر مفرغ از آتشفشان بزرگ آسیب دید، تعدادی از خمره‌های ذخیره‌سازی هنوز در جای اولیه خود باقی مانده‌اند.



این کنده‌کاری قرن نوزدهم تسئوس را به هنگام کشتن مینوتاوروس وحشت‌انگیز نشان می‌دهد.

بود که، بنا بر پاره‌ای نشانه‌ها، به هنگام اجرای مراسم قربانی کردن، ماسک گاو نر بر چهره می‌زدند.)

اما تا قرن پانزدهم پیش از میلاد اوضاع به نحو چشمگیری تغییر کرده بود. نه تنها کِرت مینوسی به سرعت رو به زوال بود، بلکه میسنی‌های سرزمین اصلی در چندین پادشاهی کوچک اما قدرتمند و ستیزه‌جو سازمان یافته بودند. زمانی در سدهٔ پانزدهم پیش از میلاد، یکی دو تا از این پادشاهی‌ها به کُرت حمله بردند و بر کنوسوس و دیگر کاخ - کانون‌های مینوسی تسلط یافتند. پس از آن، جنگ سالاران میسنی برای دو سدهٔ بعدی بر حوزهٔ دریای اژه مسلط شدند و هر کدام در یکی از چندین کاخ - قلعهٔ سنگی با عظمتی که در سرزمین اصلی سر برآورده بودند فرمانروایی کردند. به نوشته سی. ام. بورا، پژوهشگر برجستهٔ فرهنگ یونانی - رومی،

ساکنان سرزمین اصلی نیز احتمالاً برای مدت نامشخصی تحت سلطهٔ نظامی مینوسی‌ها بودند. به هر حال، مینوسی‌ها گذرگاه‌های دریای اژه را تحت کنترل داشتند و می‌توانستند ارادهٔ خود را بر همسایگان ضعیف‌تر تحمیل کنند. چنین موقعیتی شاید شالودهٔ افسانهٔ مشهور یونانی تسئوس باشد، که در آن حکمرانان کِرتی غالباً قربانیانی را از شهر آتن در سرزمین اصلی درخواست می‌کردند و می‌گرفتند و جوانان آتنی را مرتباً برای [تغذیه] مینوتاوروس (مینوتور)،\* غولی نیمه‌انسان و نیمه‌گاو نر، قربانی می‌کردند، تا این که تسئوس، شاهزادهٔ آتنی، غول را به قتل رساند و اسیران را رهایی بخشید. (مینوتاوروس احتمالاً خاطرهٔ مخدوش کاهنان مینوسی

\* Minotaur: بنا بر اساطیر یونانی، هیولایی که از پاسیفائه (همسر مینوس) و گاو نر به عمل آمد. - م.

میسنی‌ها بناکنندگان شگفت‌انگیزی بودند. کاخ‌هایشان را درون برج و باروهای عظیم با دیوارهایی به ضخامت سه متر بنا می‌کردند، و برخی از مقبره‌های سلطنتیشان سازه‌های کندویی شکل عظیمی بود که از سنگ‌هایی گاهی به وزن ۱۲۰ تن ساخته شده بود. این مقبره‌ها به لحاظ فلزات، و به ویژه طلا، بسیار غنی بودند... حفاران در مقبره‌های میسنی ماسک‌های مرده و زره‌های سینه از طلا یافته‌اند... تصمیمات شاه میسنی و دربارش را مسئولانی به اجرا درمی‌آوردند که به ترتیب مقام شامل فرماندهان سپاه، مقامات اداری، اربابان، و شهرداران مجموعه روستاهایی که شهر را احاطه کرده بودند، می‌شدند.<sup>۷</sup>

### باستان‌شناسی فرهنگ میسنی را آشکار می‌سازد

این و دیگر واقعیت‌های فرهنگ میسنی در دهه ۱۸۷۰ آشکار شد و آن هنگامی بود که هاینریش شلیمان، باستان‌شناس آلمانی، کندوکاو در کاخ - قلعه ویران شده‌ای در میسن را آغاز کرد. «دروازه شیر» مشهور این جایگاه و بخش‌هایی از برخی دیوارهای آن از دوران باستان نمایان بود، اما عمر و معنای آن‌ها از دیرباز ناشناخته مانده بود. (به سبب بزرگی ابعاد سنگ‌های به کار رفته در ساختمان آن‌ها، یونانیان باستان گمان می‌کردند که سیکلوپ‌ها - غول‌های اساطیری یک چشم - آن‌ها را برپا داشته‌اند.) شلیمان، با کندوکاو در این جایگاه، مقبره‌های مجللی را کشف کرد که حاوی ماسک‌های طلا، جنگ‌افزارهای به ظرافت پرداخت شده، و دیگر اشیای باارزش بودند که آشکار بود به اعضای یک خانواده سلطنتی تعلق داشته‌اند. این به تأیید ادعای او در خصوص این‌که بازمانده‌های آگاممنون، شاه افسانه‌ای میسن، را یافته است کمک می‌کرد (ادعایی که اثبات نشده باقی مانده است).

شلیمان و کاوشگران بعدی در میسن و دیگر قلعه‌های میسنی سفالینه‌ها و دست‌ساخته‌های دیگری نیز یافتند، بازمانده‌هایی که به تعیین تاریخ این جایگاه‌ها و آشکار کردن بیش‌تر زندگی ساکنان اولیه آن‌ها کمک کردند. این امر بدان سبب امکان‌پذیر شد که برخی از دست‌ساخته‌های یافت شده مصری بودند (و از طریق تجارت دریایی بین دو قوم به آن‌جا راه پیدا کرده بودند) و پژوهشگران از پیش با روش‌های تعیین تاریخ اشیای مصری با دقت نسبتاً خوب آشنایی داشتند. به گفته جان پدلی،

این بدان معنا بود که این باستان‌شناسان اینک می‌توانستند با استفاده از گاه‌شماری مصری [که پیش از آن تهیه شده بود] تاریخ سفالینه‌های میسنی را تعیین کنند. از آن گذشته، آن‌ها اینک دریافته‌اند که نقاشی‌های مقبره‌های مصری مربوط به سلسله هجدهم اشیای میسنی را نشان می‌دهند [که باز هم از راه تجارت به دست آمده بودند] و بدین ترتیب می‌شد تاریخ

### کاخ‌های میسنی - نمادهای قدرت

پیر لُوک، پژوهشگر برجسته فرانسوی، در این گزیده از کتابش به نام تولد یونان، به شرح برخی از قلعه‌های عظیمی که جنگ‌سالاران میسنی بنا کردند می‌پردازد. «کاخ‌های دوره میسنی... نمادهای قدرت سلطنتی بودند - تسخیرناپذیر و پُرباهت. کهن‌ترین استحکامات کاخ واقع در میسن... به دفعات وسعت یافتند... طی سده‌های پانزدهم و چهاردهم پیش از میلاد، برج و باروهای عظیمی که امنیت سکوی تپه را تأمین می‌کردند، یک ورودی با عظمت («دروازه شیر» مشهور)، و یک دروازه پُستی به آن‌ها افزوده شد... نزدیک به پایان قرن سیزدهم پیش از میلاد، مخفیگاهی با درهای مخفی به سمت شرقی افزوده شد، و تونلی به سوی یک چشمه عمیق حفر گردید... آرایش کاخ تیرینز، در چند کیلومتری جنوب شرقی، به همین شیوه بود. در آن‌جا نیز در پایان قرن سیزدهم پیش از میلاد یک دیوار عظیم فراگیر افزوده شد، که بی‌گمان به مثابه پناهگاهی برای مردم و حیوانات در صورت وقوع حمله طراحی شده بود. در طراحی این کاخ‌های سرزمین اصلی وجود سه تالار مرکزی مشترک بود. تالار نخست به دو راهرو منتهی می‌شد - در جوار یکی از آن‌ها یک دستشویی وجود داشت که مهمانان می‌توانستند در آن‌جا دست و روی خود را بشویند و استراحت کنند - و دیگری تالار بزرگی با چهار ستون مرکزی که سقف را نگه می‌داشتند. این تالار بزرگ مگارون نام داشت... دو تالار بزرگ هم‌جوار در تیرینز از زیر خاک بیرون آورده شده‌اند. تالار کاخ بدون استحکامات در پیلوس [در جنوب غربی پلوپونز] با دیوارنگاره بسیار زیبایی تزیین شده که خدای جوان موسیقی را به تصویر کشیده است.»

تقریبی آن‌ها را تعیین کرد. از این رو آن‌ها به این نتیجه رسیدند که این تمدن میسنی بین حدود ۱۶۰۰ و ۱۳۰۰ پیش از میلاد نشو و نما یافته است.<sup>۸</sup>

گرچه تاریخگذاری جایگاه‌های میسنی به تعیین زمان نشو و نمای آن‌ها کمک کرد، اما سرشت شخصی و هویت فردی خود میسنی‌ها را آشکار نساخت. یک کشف عمده در این خصوص در دهه ۱۹۵۰ صورت گرفت و آن هنگامی بود که مایکل ونتریس، پژوهشگر بریتانیایی، دریافت که «خط ترسیمی B» که آن‌ها برای نگارش به کار می‌بردند، یک شکل اولیه یونانی بوده است. این بدان معنا بود که میسنی‌ها، برخلاف آنچه پیش‌تر گمان می‌رفت، قومی بیگانه نبودند که پیش از یونانیان در یونان سکونت گزیده باشند، بلکه آن‌ها خودشان یونانی و نیاکان بی‌واسطه یونانیان باستان بودند.

## میسنی‌ها و تروا

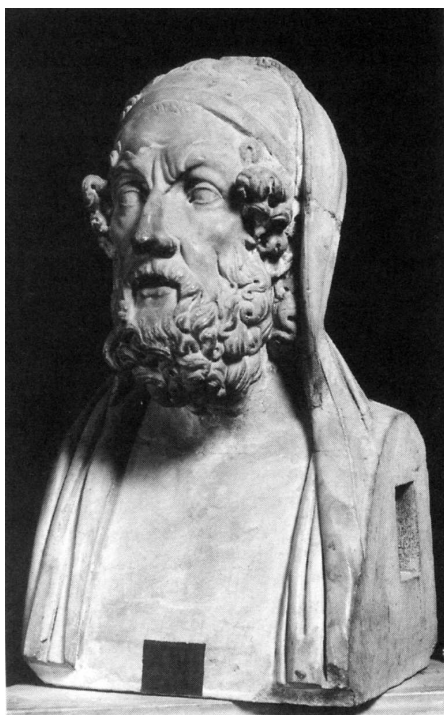
دریافت این که میسنی‌ها یونانیان نخستین بوده‌اند بُعد دیگری نیز به رخدادی سرنوشت‌ساز و جالب توجه در تاریخشان افزود، رخدادی که در میان پژوهشگران از دیرباز موضوع مطالعه و بحث‌های داغ بوده است. موضوع بر سر احتمال ارتباط آن‌ها با افسانه مشهور جنگ تروا بود. داستان محاصره و غارت شهر پُرونق تروا از سوی اتحادیه‌ای از شاهان یونانی در ایلید، منظومه‌ای حماسی منتسب به هومر، شاعر افسانه‌ای یونانی قرن هشتم پیش از میلاد، بازگو شده است. (اودیسه، حماسه دیگر هومر، داستان ماجراهای یکی از این شاهان - اُدوسئوس (اودیسه) - را پس از خاتمه جنگ بازگو می‌کند.) پژوهشگران عصر جدید مدت‌ها گمان می‌کردند تروا و محاصره آن که هومر توصیف کرده افسانه‌ای بیش نیست. اما هاینریش شلیمان، که عقیده داشت تروا مکانی واقعی بوده، در سال ۱۸۷۰ با از زیر خاک درآوردن آن جهان را شگفت‌زده کرد. او در جایگاهی در شمال غربی آسیای صغیر (ترکیه کنونی) رشته شهرهایی را که روی یکدیگر بنا شده بودند کشف کرد و به این نتیجه رسید که ششمین شهر از پایین تروای هومر است.



«دروازه شیر» مشهور در میسن، که به روی ویرانه‌های یک کاخ عصر مفرغ باز می‌شود.

اما از زمان شلیمان، نظر همگانی باستان‌شناسان تغییر کرده است. بدین سبب که مدارک جدیدتر نشان می‌دهند که شهری که اینک برجسب تروا خورده در حدود سال ۱۲۲۰ پیش از میلاد در محاصره قرار گرفته بوده، که تقریباً دوره‌ای است که گمان می‌رود جنگ افسانه‌ای تروا صورت پذیرفته باشد. اما هنوز به طور قطعی ثابت نشده است که جنگی که هومر به یاد می‌آورد، اگر واقعاً چنین رخدادی وجود داشته، در این زمان صورت گرفته باشد. اما شواهد از آن حکایت دارند که میسنی‌ها، دست‌کم تا حدی به سبب دستبرد به سواحل آسیای صغیر، از ثروت و رفاه برخوردار بوده‌اند. و کاملاً محتمل است که گروهی از





این مجسمه نیم تنه هومر مدت‌ها پس از مرگش تراشیده شده است. هیچ کس شکل و شمایل واقعی او را نمی‌داند.

جنگ سالاران میسنی اتحادی موقتی برای حمله به احتمالاً قدرتمندترین شهر منطقه در آن زمان تشکیل داده بوده‌اند.

اگر میسنی‌ها به واقع تروا را غارت کرده باشند، این لشکرکشی مهم‌ترین رخداد تاریخ آن‌ها از کار درآمد، دست‌کم بدان گونه که در تاریخ بعدها یونان بازگو شد. این به سبب اهمیت بسیار زیادی بود که یونانیان بعدی برای حماسه‌های هومر قائل بودند. آن‌ها شخصیت‌های اصلی این داستان‌ها (از جمله آشیل [آخیلِس]، آگاممنون، هکتور، و اودیسه) را قهرمانانی فراتر از حدّ واقعی تلقی می‌کردند که در عصر باشکوه گذشته با خدایان تعامل داشتند. به واقع، اکثر اسطوره‌های مهم یونان باستان در عصر پهلوانی ریشه دارند، عصری که اکنون به عصر مفرغ پسین یونان معروف است. مهم‌تر آن‌که، به گفته مایکل گرانت، پژوهشگر سرشناس،

اشعار هومری بیش‌ترین تأثیر فرهنگی را بر یونانیان داشت و شالوده نگرش‌های ادبی، هنری، اخلاقی، اجتماعی، آموزشی، و سیاسی آن‌ها را تشکیل داد... این اشعار، به مثابه منبع حکمت کلی و عملی، به دلیل اصالت و شرافت قهرمانی و در عین حال انسانی، انگیزه عمل نیرومندان و... مردانه، و گنجینه بازگفت‌ها و تفسیرهای بی‌پایان، ارج و احترام همگانی را به خود جلب می‌کرد و میراث مشترک یونانیان در همه جا به شمار می‌رفت.<sup>۹</sup>

## زوال ناگهانی

جنگ تروا احتمالاً به یک معنا پایان کار میسنی‌ها نیز بوده است. نه مدت زیادی پس از سقوط تروا، شاید حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد یا کمی پس از آن، حوزه دریای اژه، همچنين بسیاری از بخش‌های خاور نزدیک، دستخوش یک دوره آشوب نامنتظره و بی‌سابقه شد.

شواهد باستان‌شناختی به وضوح نشان می‌دهند که اکثر قلعه‌های بزرگ میسنی غارت و به آتش کشیده شدند و هیچ‌گاه بازسازی نشدند. پژوهشگران برای توضیح افول تمدن میسنی نظریه‌هایی پیش کشیده‌اند، از جمله کشمکش‌های داخلی، زوال اقتصادی، تهاجم اقوام کوچ‌نشین مهاجر از شمال و شرق، و نظایر آن‌ها.<sup>۱۰</sup>

علت یا علل این فاجعه هرچه باشد، تمدن یونانی ناگهان رو به زوال رفت و وارد نوعی عصر تاریک فرهنگی شد. کاخ‌های قدیمی که فرو ریخت، مردم بی‌سواد شدند و بسیاری از قابلیت‌های سیاسی و هنری خود را، که پشتیبان پادشاهی‌های عصر مفرغ بود، از دست دادند. اما همه چیز از دست نرفت، چراکه برخی از مهارت‌های تمدنی، به همراه خاطرات پراکنده قهرمانان بزرگ و دیگر نیاکانی که در روزگاری سعادت‌مندتر می‌زیستند، باقی ماند. چندین قرن طول کشید تا یونانیان، که به این خاطرات دل بسته بودند، کاملاً خود را بازیابند؛ اما دستاوردهای این بازیابی به موقع خود راهی تازه و جسورانه را پیش روی جهان غرب گشود.



این صحنه از جنگ تروا در بدنهٔ تابوتی سنگی (سارکوفاغوس) حکاکی شده است. آن جنگ افسانه‌ای درون‌مایهٔ دلپسندی برای هنرمندان و نویسندگان بعدی یونانی بود.

## یونانیان خود را بازمی آفرینند: عصرهای تاریک و کهن

تاریخدانان امروزی، حدود ششصد سال از پی فروپاشی جامعه عصر مفرغ یونان را به دو دوره تاریخی گسترده تقسیم می‌کنند. در دوره نخست، به نام عصر تاریکی (حدود ۱۱۰۰ تا ۸۰۰ پیش از میلاد)، تمدن یونانی به تعبیری در نوعی پیلۀ فرهنگی در خواب به سر می‌برد و داشت آرام آرام خود را بازآفرینی می‌کرد. در دوره دوم، عصر کهن (حدود ۸۰۰ تا ۵۰۰ پیش از میلاد)، این تمدن از خواب برخاست و به جستجوی افق‌های تازه‌ای پرداخت و سرانجام از دستاوردهای عصرهای پیشین پیشی گرفت. جامعه‌های جدید، که دولت‌شهر نام داشتند، در سرتاسر سپهر یونانی سر برآوردند. برخی از این دولت‌ها در سواحل دوردست مدیترانه جسورانه مهاجرنشین‌ها (کُلنی‌ها) پی بنیاد نهادند. و هنرمندان و معماران یونانی فن‌ها و سبک‌هایی پدید آوردند که بعدها در یکی از بزرگ‌ترین عصرهای طلایی فرهنگی به کمال رسیدند.

در همین سال‌ها بود که اشعار حماسی هومر پدیدار شد و شهرت گسترده‌ای یافت. این آثار نه تنها یونانیان را با گذشته فرهنگی‌شان، که خاطره مبهمی از آن برجا مانده بود، پیوند می‌دادند، بلکه به آن‌ها یادآور می‌شدند که، صرف‌نظر از اختلافات سیاسی و نظایر آن، همگی به یک زبان سخن می‌گویند و خدایان مشترکی را می‌پرستند. در عصر تاریکی و در عصر کهن، بجز اشعار هومری، ادبیات بسیار کم تولید شد و بیش‌تر آنچه هم تولید شد نوشته نشد، و بیش‌تر آنچه نوشته شد هم باقی نمانده است. از این رو، منابع اصلی این بخش از سرگذشت دور و دراز یونان، که هنوز تا حدی مبهم مانده، منابع باستان‌شناختی است – یعنی بقایای سفالینه‌ها، ابزارها، جنگ‌افزارها، خانه‌ها، مقبره‌ها، معبد‌ها، کشتی‌های غرق شده، و نظایر آن‌ها.

### چرا «عصر تاریکی» تاریک بود

متأسفانه حتی مدارک باستان‌شناختی در مورد عصر تاریکی یونان نادر و ناکافی است و تا حدی به همین دلیل است که آن را «تاریک» می‌دانند. واقعیت این است که هنوز دانسته‌های دانش‌پژوهان در باره زندگی در این دوره بسیار اندک است. این عصر را از این جهت نیز «عصر تاریکی» می‌نامند که، طی سال‌های نخستین آن، تمدن موقتاً زوال یافت. بخش عمده جامعه یونانی گرفتار بی‌سوادگی همگانی، کاهش شدید جمعیت (برای دست‌کم سده اول)، فقر گسترده، و اُفت شدید و کُلّی سطح زندگی و سطح فرهنگ شد.

البته این تحولات منفی نتیجه فروپاشی دستگاه سیاسی و اجرایی میسنی عصر مفرغ بین حدود سال‌های ۱۲۰۰ و ۱۱۰۰ پیش از میلاد بود. خلاصه آن که دیوانسالاری کاخ-مرکز برای جامعه نقش حیاتی داشت، چراکه این دیوانسالاری به وسیله اصلی حفظ حسابداری، کشاورزی جمعی، و مهارت‌های معماری و هنری تبدیل شده بود؛ و هنگامی که این دستگاه دیوانی از بین رفت، چیزی وجود نداشت که جایگزین آن شود. ویلیام آر. بیرز، دانش‌پژوه دانشگاه میسوری، می‌نویسد:

واضح به نظر می‌رسد که کاخ‌های سرزمین اصلی به مثابه قلب نظام میسنی بودند و هنگامی که این نظام موجودیت خود را از دست داد، جامعه تغییر کرد. با سقوط کاخ‌ها، دستگاه دیوانی آن‌ها از بین رفت، و به همراه آن نیاز به نوشتن و سرانجام دانش آن نیز محو شد. همین اتفاق برای معماری بزرگ‌مقیاس و هنر بازنمودی افتاد.<sup>۱۱</sup>

با این حال، یونان در عصر تاریکی نه بدوی بود و نه راکد. عقاید و مهارت‌های تازه، به زودگاهی نیمه تا پایان قرن یازدهم پیش از میلاد، داشت از بیرون رخنه می‌کرد. آشکارترین نمونه آن عرضه داشت فن گداخت آهن از خاور نزدیک بود، جایی که این فن از دیرباز شناخته شده بود. این فن احتمالاً از طریق قبرس، جزیره بزرگی که در جنوب آسیای صغیر واقع شده، وارد شد و بین حدود سال‌های ۱۰۵۰ و ۹۵۰ در سرتاسر یونان اشاعه یافت. این پیشرفتی اساسی بود، چراکه ابزارها و جنگ‌افزارهای آهنی محکم‌ترند و تیغه‌شان بیش‌تر از نوع مفرغی آن‌ها دوام می‌آورد.

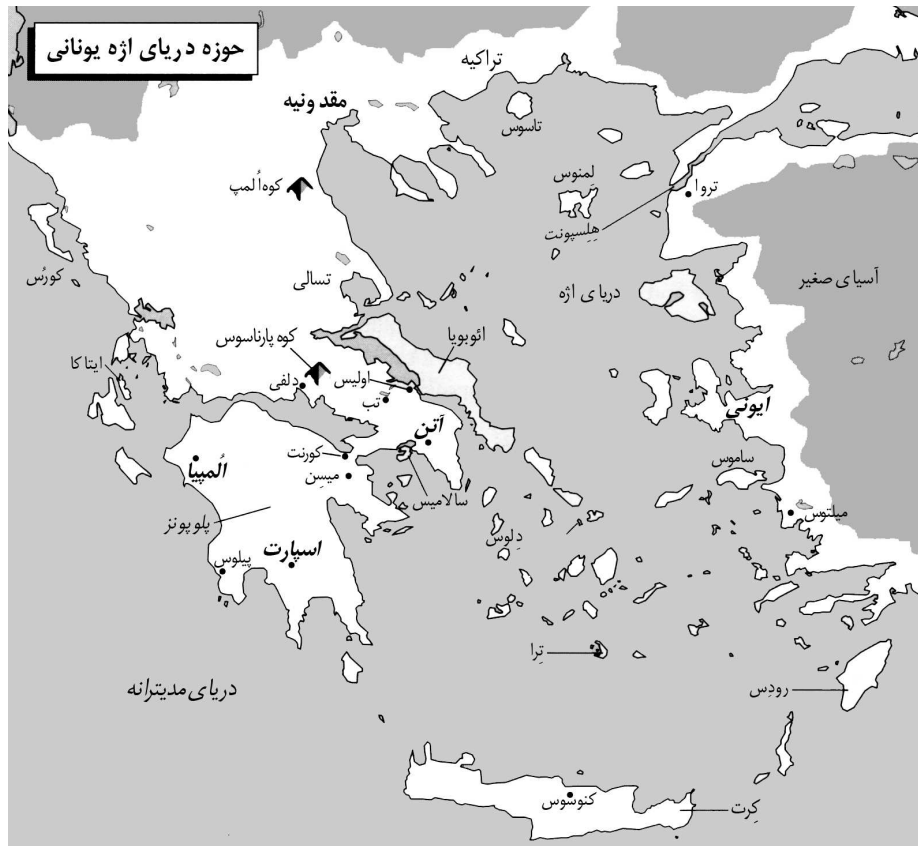
اوایل عصر تاریکی زمان جابجایی گسترده جمعیت نیز بود. دلایل این مهاجرت‌ها چندان روشن نیست، اما به نظر می‌رسد بسیاری از یونانیان سرزمین اصلی بر اثر مهاجرت اقوام دیگری که وارد یونان شدند - از جمله قومی کوچ‌نشین به نام دوری‌ها از منطقه بالکان

### کشتی‌های شکسته — کپسول‌های زمان از روزگاران گذشته

بخش قابل توجهی از مدارک باستان‌شناختی تازه کشف شده در مورد زندگی در یونان عصر کهن از لاشه کشتی‌هایی که از زیر خاک بیرون آورده شده به دست آمده است. پژوهشگر برجسته مایکل گرانت در این گزیده از گذشته نمایان به شرح برخی از روش‌های واکاوی کشتی‌شکسته‌های قدیمی می‌پردازد که به دانش مادر در مورد آن عصر دور افزوده‌اند.

«برای دست‌کم چهار هزار سال، بخش عمده‌ای از کالاهای جهان از راه دریا جابجا می‌شد، و نظر بر این است که تا کم‌تر از دو سده پیش سالانه حدود پنج درصد همه این کالاها بر اثر کشتی‌شکستگی از بین می‌رفت... برای مثال، برآورد شده است که طی هزاره نخست پیش از میلاد حدود پانزده هزار کشتی تجاری و پنج هزار کشتی جنگی تنها در دریای مدیترانه غرق شدند — که این دریا را به غنی‌ترین موزه آثار باستانی زیر آبی در جهان تبدیل کرده است... تعداد فزاینده‌ای از چنین کشتی‌هایی در آب‌های کم عمق و عمیق جاگیر شده‌اند، که هر کدام از آن‌ها یک «کپسول زمان» است که به دانش مادر در مورد کشتی‌سازی، راه‌های تجاری، و رفت و آمد دریایی به طور کلی می‌افزاید... یکی از چنین یافته‌های تاریخی مربوط به یک کشتی یونانی عصر کهن بود که [در سال ۱۹۶۱] در آب‌های کنار جزیره گیگلیو، ایگیلیوم باستانی، دور از ساحل توسکان [در غرب ایتالیا] پیدا شد. کشتی در عمق ۴۵ متری قرار داشت... معلوم شد که در حدود سال ۶۰۰ پیش از میلاد، در دوره کهن تاریخ یونان، غرق شده است. دانسته‌های مادر در مورد این دوره ناقص و پاره پاره است، اما کشتی ایگیلیوم به بهبود آن کمک کرده است، چراکه، با آن که بسیاری از اشیای کشتی تجزیه و پراکنده شده است، آنچه باقی مانده به ما شناخت عمیق‌تری از... کشتی‌های تجاری و کارکردهای آن‌ها داده است... [برای مثال]، سفالینه‌های موجود در کشتی ایگیلیوم از شش یا هفت منطقه جغرافیایی جداگانه [از شرق یونان گرفته تا غرب ایتالیا] آمده بود... ظاهراً... الگوها و شبکه‌های تجاری [در عصر کهن] بسیار پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر از آن چیزی بوده که پیش‌تر تصور می‌شد.»

در جنوب رود دانوب — از جای خود بیرون رانده شدند. اکثر کسانی که بی جا شدند از دریای اژه گذشتند و در سواحل غربی آسیای صغیر اقامت گزیدند. این منطقه، که در آن سرانجام ده‌ها جامعه یونانی پدیدار شد و رونق گرفت، بعدها ایونی نام گرفت. دیگر ساکنان سرزمین اصلی احتمالاً در پی کشتزارهای بهتر و فرصت دیگری برای شروعی تازه مهاجرت کردند.



### جامعه عصر تاریکی و رهبرانش

زندگی اجتماعی و سیاسی در عصر تاریکی (برخلاف کاخ-مرکزهای شهرگونه زمان میسنی‌ها) در روستاهای جداگانه متمرکز بود. رهبر محلی باسیلیوس نامیده می‌شد. سارا بی. پومروی و همکارانش می‌نویسند:

واژه یونانی باسیلیوس را هر جا در ادبیات ظاهر می‌شود، از جمله در ایلیاد و اودیسه [هومر]، معمولاً «شاه» ترجمه می‌کنند. اما «شاه» نامیدن رهبران عصر تاریکی گمراه‌کننده است، چون این لقبی است که در ذهن خواننده امروزی یادآور انواع پادشاهانی است که از قدرت خودکامانه برخوردارند. نام مناسب‌تر برای باسیلیوس عصر تاریکی... اصطلاح «رئیس» است که مردی با قدرتی بسیار کم‌تر از شاه را به ذهن می‌رساند. با وجود این، باسیلیوس در جامعه از اعتبار و اهمیت زیادی برخوردار بود... ساخت و نوسازی خانه رئیس کار و زمان زیادی